



درآمدی بر اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی

پدیدآورنده (ها): حامد مقدم، احمد

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: تابستان و پاییز ۱۳۶۸ - شماره ۲۳ و ۲۴ (ISC)

صفحات: از ۲۲۱ تا ۲۴۸

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58702>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۵/۰۱/۱۷

کاربر گرامی، فایل دانلود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- قدرت و مصلحت: درآمدی بر فلسفه دولت در اندیشه سیاسی امام خمینی (س)
- درآمدی بر روش‌شناسی فهم اندیشه سیاسی امام خمینی قدس سره
- جستاری بر دموکراسی غربی با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی قدس سره
- مبانی مشورت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)؛ با تأکید بر قرآن کریم و سیره معصومین علیهم السلام
- انسان در اندیشه امام خمینی قدس سره الشریف و تأثیر آن بر بینش سیاسی ایشان
- مبانی عرفانی اندیشه سیاسی امام خمینی بر مبنای مصباح الهدایه
- دیالکتیک تنافع: (مبتنی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره))
- درآمدی بر جایگاه «عدالت» در اندیشه ی فقهی امام خمینی
- الگوهای توسعه سیاسی با تأکید بر اندیشه امام خمینی قدس سره الشریف
- مقایسه اندیشه های سیاسی حکومتی محقق نائینی با حضرت امام خمینی

درآمدی بر اندیشه‌های سیاسی حضرت امام خمینی

«امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ
نویسان؛ مسلمانان را از این اشتباه (جدایی دین از
سیاست) بیرون آورند.»^۱

طرح اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی قدس سره الشریف، کاری است مشکل و بس دشوار، آن هم در حد مقاله ای کوتاه، چون اندیشه سیاسی امام آن چنان گسترده و عمیق است که مطرح ساختن آن در یک مقاله، مصداق «گنجانیدن بحر در کوزه» را پیدا می‌کند، از طرف دیگر امام شخصیتی است اسوه و نمونه به تمام معنای اسلامی آن، ابعاد گوناگون شخصیتی و فکری امام چنان وسیع، متعالی و جامع است که جدا کردن یک بُعد آن از سایر ابعادش بسادگی امکان‌پذیر نیست، آن هم آن بُعدی که نسبت به ابعاد دیگر حالت مبنایی، اساسی و زیربنایی دارد و جلوه آن در سایر ابعاد متجلی است. اما تمام این ویژگیها و مشکلات به معنای یأس و ناامیدی نسبت به انجام چنین مطالعه ای نیست، آن هم در مورد شخصیتی که همه ناامیدها را به امید تبدیل می‌کرد و با انقباس قدسی خویش روح در جانها و فکرهای مرده می‌دمید.

به این دلیل و به موجب اطاعت از فرمان او و کوشش در جهت اهداف عالی و متعالی او که عمر پربار و گرانبیای خود را صرف آن کرد و به منظور کوشش در جهت بهتر شناساندن فکر، راه و آرمانهای او و نیز در جهت اجابت به وصیتنامه ارزشمند و گرانمایه الهی سیاسی اش که از جامعه شناسان خواسته بکوشند تا لگه تنگین جدایی دین از سیاست را از دامن اسلام بزدايند و تطابق

۱- وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی.

اسلام بانوآوریها و تحولات را مطرح سازند تا در شناساندن اسلام ناب محمدی (ص) سهیم باشند، به عنوان مقدمه و در حد خود به این مهم می پردازیم، باشد که مرضی حق تعالی قرار گرفته و روح امام عزیز را شاد گرداند.

شخصیت حضرت امام و افکار جاودانه ایشان به گونه ای است که به تنهایی مصداق بارز و عینی سیاست اسلامی است. شکی نیست که وقتی صحبت از ایشان می شود، آنچه در وهله اول و بدون هیچ گونه تأمل به ذهن تمامی کسانی که ایشان را می شناسند و با افکار ایشان آشنایی دارند و حتی آنهايي که نام ایشان را شنیده اند- اعم از دوست و دشمن- متبادر می شود، از طرفی بُعد سیاسی شخصیت ایشان و از طرف دیگر اسلام به عنوان یک نظام سیاسی، حکومتی و انقلابی است. و این به لحاظ اهمیتی است که ایشان برای بُعد سیاسی اسلام قائلند، مطلبی که تمام افکار و اعمال امام را تحت تأثیر قرار داده و به هرنقطه ای از زندگی و فکر ایشان که نگاه کنیم بلاواسطه قابل لمس و محسوس است.

البته دلیل این توجه در خورشایسته حضرت امام به سیاست ناشی از ماهیت اسلام است، این تصور از اسلام به عنوان مکتب و دینی جدا از سیاست و یا آیینی که به بحث پیرامون سیاست نپرداخته باشد و تئوری سیاسی ارائه نکرده باشد، تصویری کاملاً باطل و ناشی از عدم آشنایی انسان حتی به طور مقدماتی و سطحی با اسلام می باشد. اندک تأملی در منابع اسلامی اعم از قرآن و سنت هرکسی را به این حقیقت نمی رساند، حقیقتی که نه تنها از یک جهت و نه تنها در دفعات معدود و استثنایی در منابع اسلامی مورد بحث قرار نگرفته بلکه از جهات گوناگون و متنوع و به دفعات مکرر به بحث گذاشته شده است؛ دریک برداشت کلی می توان به این حقیقت توجه کرد که از آنجا که اسلام دینی است جامع و برنامه های کاملی جهت زندگی انسان و در نهایت نیل او به سعادت دارد، یک پیوند ذاتی بین اسلام به عنوان یک برنامه جامع برای تنظیم زندگی انسان و سیاست به عنوان ابزار لازمی که در خدمت همه جانبه این برنامه می باشد برقرار است.

اگر سیاست را در معانی مختلف آن در نظر بگیریم و یا به برداشتهای گوناگونی که از سیاست شده مراجعه کنیم، در می یابیم که اسلام مصداق حقیقی آن معانی و برداشتها می باشد. مثلاً اگر جان و جوهر سیاست را هنر زیستن و کارکردن بادیگران بدانیم، با ملاحظه و مطالعه ارکان و تعالیم اسلام روشن می شود که این دین توجه خاصی به ایجاد روحیه تعاون و همکاری و انسجام گروهی در بین مسلمانان دارد.

اگر طبق نظرگاه دیگر، جان و جوهر سیاست همانا تلاش در پی کسب قدرت باشد، باز هم به سختی می توان

جهان بینی سیاسی تری از اسلام پیدا کرد. اسلام که همواره طبیعت انسانی را بروفق نیازهای جسمی و روحیش می شناسد، هرگز به صرف شرح و بیان آرمانهایش راضی نیست، بلکه مدام درصدد تدارک وسایلی برای جامه عمل پوشاندن به آنها است و قدرت یک وسیله اساسی برای نیل به این هدف است تا حکومت صالحان را تشکیل دهد. قرآن از مؤمنان می خواهد که از سرمشق والا یا به اصطلاح از اسوه حسنه (حضرت محمد(ص)) پیروی کنند (احزاب: ۲۱)، از آنجا که توفیق اصلی پیامبر در بنا نهادن حکومتی بر مبنای تعالیم اسلام بود، مسلمانان هم وظیفه دارند از سرمشق او در این زمینه پیروی کنند.

دلیل ساده تری هم برای همبستگی اسلام به عنوان هنر حکومت وجود دارد: اجرای تعدادی از وظایف جمعی یا امور واجب کفایی مسلمانان که مهمتر از همه «امر به معروف و نهی از منکر» است و دفاع از دارالاسلام فقط در سایه یک نظام حکومتی امکان پذیر است.

اگر بحث این که چه کسی باید حکومت کند و چرا ما باید از حکام اطاعت کنیم، اساس سیاست است^۲، با مراجعه به منابع اسلامی با مباحث متعدد و همه جانبه ای در پاسخ به این سؤال مواجه می شویم که صفات و شرایط حاکم اسلامی و دلایل اطاعت از حکومت اسلامی را تبیین کرده است.

سرانجام اگر جوهر سیاست و طبیعت ویژه و معنی حقیقی آن را در دو جنبه بودن سیاست بدانیم، از جهتی به عنوان ابزار قدرت برای تسلط و حاکمیت گروهی به سود عموم، و از جهت دیگر به عنوان وسیله ای برای تضمین گونه ای نظم اجتماعی و نوعی همگونگی افراد در اجتماع در جهت مصلحت عمومی^۳؛ به وضوح مورد امعان نظر اسلام قرار گرفته است، منابع اسلامی و تاریخ اسلام مشحون است از تحریض و تشویق مؤمنین به تشکیل حکومت و در اختیار گرفتن قدرت و اعمال حاکمیت در جامعه و به سود جامعه و همین منابع تأکید فراوانی بر ایجاد وحدت و اتحاد بین مسلمانان و بلکه بین تمامی انسانها دارد، آن گونه که تعداد معتنابهی از آیات و روایات این موضوع را مورد تأکید قرار داده اند.

اینها صرفاً عناصر نظری یا بالقوه سیاسی شدن ذهن مسلمانان است، یعنی مقدمات عقیدتی

۲- رک: حمید عنایت: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۱۶-۱۸.

۳- رک: موریس دوورژه: جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ اول،

که منطقاً باید ایجاب کند که یک مسلمان، موجود سیاسی از جدی‌ترین و بهترین نوع آن باشد^۵ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، «سیاست» و «تئوری سیاسی» یکی از ویژگی‌های لاینفک اسلام است، و لذا متفکران و صاحب‌نظران اسلامی - متقدمان و متأخران، شیعه و سنی - نمی‌توانند نسبت به آن بی‌توجه باشند، همان‌گونه که اگر آراء و نظریات آنان مورد مطالعه قرار بگیرند، این حقیقت نمایان می‌شود که این مسأله کم‌وبیش مورد توجه آنها قرار گرفته است.

اندیشمندان بزرگ اسلامی همچون: فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، غزالی، ابن‌خلدون، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، علامه نائینی و برخی از معاصران امثال شهید مطهری و سایرین - که امکان بازگو کردن نام تمامی آنها نیست - مسأله سیاست را مورد بحث قرار داده‌اند، همچنین فلاسفه اسلامی، مورخان مسلمان، مفسران قرآن، فقها و سایر علمای اسلامی، به ارانه نظریاتی در زمینه سیاست پرداخته‌اند، اما میزان توجه به سیاست و ارانه اندیشه سیاسی در بین متفکران اسلامی، به یک اندازه نیست، اندیشمندان مختلف، تحت تأثیر عوامل گوناگون از جمله شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم، بخصوص وجود حکومت‌های استبدادی قرار گرفته‌اند، ولی بحق می‌توان گفت در این زمینه، امام خمینی پرچمدار و شخصیت منحصر به فردی است که علی‌رغم وجود شدیدترین شرایط خفقان ممکن و وجود استبداد مطلق، که همه آزادیها را از بین برده بود و نفسها را در سینه‌ها خفه کرده بود، با کمال شجاعت و با قاطعیت و به‌طور مستدام به طرح بُعد سیاسی اسلام پرداختند و با استناد به منابع اصیل اسلامی و با استفاده از هر فرصتی، مستدل و منطقی به تحلیل سیاست اسلامی اهتمام می‌ورزیدند، تا آنجا که نهضتی عظیم بوجود آوردند که نه تنها جهان اسلام، بلکه همه دنیا را تحت تأثیر قرارداد و رژیم را سرنگون ساخت و نظامی به جای آن برپای نمود که جهانیان را شگفت زده کرد.

ما در این مقاله نمی‌توانیم تمامی افکار و اندیشه‌های چنین شخصیت بی‌نظیری را حتی به نحو گذرا مورد اشاره قرار بدهیم، لذا می‌پردازیم به بحث و بررسی نگرش کلی‌ای که ایشان به سیاست اسلامی داشتند، آن‌هم نه به صورت همه‌جانبه و جامع، بلکه فقط آن جنبه‌هایی را مورد بحث قرار می‌دهیم که می‌تواند تا حدودی مفهوم سیاست را از دیدگاه ایشان مشخص کند و یا کمکی باشد به تعریف و برداشتی که ایشان از سیاست داشته‌اند.

حضرت امام، در آثار خود به تحلیل ابعاد و جوانب گوناگون سیاست پرداخته‌اند، که علاوه بر آنچه مورد نظر ماست، این زمینه‌ها را می‌شود نام برد: اثبات حکومت اسلامی و ولایت فقیه.

صفات و شرایط حاکم اسلامی، وظایف و اختیارات حکومت اسلامی، مقایسه حکومت اسلامی با سایر حکومتها، سیاست بین المللی اسلام و ارتباط حکومت اسلامی با سایر حکومتها، سیاست داخلی حکومت اسلامی و مانند اینها.

اگرچه این مباحث هم به موضوع مورد بررسی ما ارتباط پیدا می‌کند، ولی از آنجا که این ارتباط نسبت به مطالبی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، غیرمستقیم بوده و نیز بر حجم مقاله، بیش از حد لازم می‌افزاید، لذا از طرح این مسائل خودداری کرده و آنها را به فرصتهای دیگری موکول می‌کنیم.

مطالب اساسی مورد نظر ما عبارت است از بررسی نظریات امام در زمینه‌های ذیل که بر اساس آنها می‌توان بینش سیاسی امام را به طور کلی درک کرد: تعریف سیاست، انواع سیاست، سیاست به عنوان هدف بعثت انبیا، مقام و موقعیت سیاست در اسلام، مسأله جدایی دین از سیاست، مشارکت در سیاست و مردمی بودن حکومت اسلامی.

در تهیه این مقاله، به منظور ترسیم خطوط کلی بینش سیاسی امام، از آثار ایشان استفاده شده است، از تالیفات ایشان کتابهای ولایت فقیه و شؤون و اختیارات ولی فقیه و از بیانات و سخنرانیهای ایشان که از سال ۱۳۴۲ به بعد ایراد فرموده‌اند. به دلیل کثرت و پراکندگی، عمده‌ترین مأخذی که استفاده شده است، کتاب صحیفه نور می‌باشد که ۱۸ جلد آن منتشر شده است، البته در موقع لزوم، سایر منابع نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

۱- تعریف سیاست

نگرش اسلام به سیاست، جدای از دیدگاه آن به انسان و جهان نیست، اسلام ایدئولوژی منظم و جامعی است که تمامی ابعاد وجودی انسان، اعم از بُعد فردی و اجتماعی او را شامل می‌شود و آن چنان آیینی است که بین اجزاء و عناصر آن ارتباط هماهنگ و منطقی و بایسته برقرار است. حضرت امام راجع به این جنبه اسلام و ارتباط آن با سیاست می‌فرماید:

«اسلام که سندش قرآن است و محفوظ است، حتی یک کلمه تغییر نکرده، این طور است که قرآن مشتمل بر همه چیز است، یعنی یک کتاب آدم‌سازی است، همین طور که آدم همه چیز است، معنویت دارد، مادیت دارد، ظاهر دارد، باطن دارد؛ قرآن کریم هم که آمده است این انسان را بسازد، همه ابعاد انسان را می‌سازد، یعنی کلیه احتیاجاتی که انسان دارد، چه احتیاجاتی که شخص دارد و چیزهایی که مربوط به شخص است، روابط فیما بین شخص و خالق تبارک و تعالی و مسائل توحید، مسائل

صفات حق تعالی، مسائل قیامت، اینها هست؛ مسائل سیاسی و اجتماعی و قضیه جنگ با کفار و اینها.»^۴

با چنین برداشتی است که امام سیاست را عبارت از هدایت جامعه و حقیقتی که جامعه را به سوی سعادت و مصلحت رهنمون می‌سازد، می‌دانند:

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیا است، دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند، این مختص به انبیا و اولیا و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام...»^۵

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تعریف امام از سیاست، خودبخود آن را به اسلام اختصاص می‌دهد، چون این تنها اسلام است که می‌تواند انسان را هدایت کند و این وظیفه تنها از عهده انبیا و اولیای خدا ساخته است، پس دین را هم می‌توان با سیاست تعریف کرد، چون طبق برداشت امام، کارکرد مهم دین همان سیاست است، لذا می‌بینیم که ایشان در تعریف دیانت از سیاست استفاده می‌کنند و می‌فرمایند:

«دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است.»^۶

یکی از تعابیری که ایشان در مورد دیانت و سیاست بکار می‌برند «صراط مستقیم» است که هدایت به آن مطلوب هر انسان مسلمانی است که همواره در نمازهای خود از خداوند می‌خواهد که او را به آن راه هدایت کند.

پس اگر بین دیانت و سیاست این رابطه طرفینی وجود داشته باشد، دیگر سیاست در معنای رایج آن در غرب، یعنی خدعه و نیرنگ نمی‌تواند بکار برود و اگر هم چنین است، این یک طرز

۴ - مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی: صحیفه نوره، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۳، تهران، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۱.

۵ - از سخنان امام در تاریخ ۳/۱۰/۵۹، صحیفه نوره، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

۶ - از سخنان امام در تاریخ ۳/۱۰/۵۹، صحیفه نوره، همان مأخذ، ص ۲۱۸.

تلقی و برداشت ناصحیح از مفهوم سیاست است که ناشی از فرهنگ غرب می باشد:

«سیاست خدعه نیست. سیاست یک حقیقتی است، سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می کند، خدعه و فریب و اینها نیست، اینها همه اش خطاست. اسلام سیاست است، طبیعت سیاست است، خدعه و فریب نیست، این نماز جمعه یک نماز جمعه سیاسی است، یک اجتماعی سیاسی است که مع الاسف در سالهای طولانی از دست ما رفته بود و مورد طعن دیگران هم شده بود. این اجتماع حج از امور بسیار سیاسی اسلام است.»^۷

اما همان گونه که اشاره شد، سیاست در مفهوم رایج غربی آن و یا در معنایی که حکومت‌های دست نشانده و فاسد غربی در کشورهای اسلامی رواج داده اند، این گونه نیست، بلکه در این برداشت سیاست همواره با نیرنگ و خدعه و فریب و دروغ و سایر صفات و شرایط ناپسند و نکوهیده آمیخته است که با دیدگاه اسلامی نمی تواند وفق بدهند، به بیان بهتر، دیدگاه اسلامی در مقابل آن قرار می گیرد:

«البته سیاست به آن معنایی که اینها می گویند که دروغگویی، با دروغگویی، چپاول مردم و با حيله و تزوير وسایر چیزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم، این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد، این سیاست شیطانی است و اما سیاست به معنای این که جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است، این در روایات ما برای نبی اکرم (ص) بالفعل سیاست ثابت شده است و در زیارت جامعه ظاهر آهست که ساسة العباد هم هست، در آن روایت هم هست که پیغمبر اکرم (ص) مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد.»^۸

۲ - انواع سیاست

بر اساس این دیدگاه، خودبخود سیاست به دو نوع عمده تقسیم می شود: سیاست الهی و سیاست شیطانی (یا سیاست حیوانی):

«سیاست برای روحانیون و برای انبیا و برای اولیای خدا حقی است، لکن سیاستی که آنها دارند، دامنه اش با سیاستی که اینها دارند فرق می کند ما اگر فرض

۷- از سخنان امام در تاریخ ۵۸/۷/۴، صحیفه نوره ج ۹، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۸- از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۱۰/۳، صحیفه نوره ج ۱۳، ص ۲۱۷.

کنیم که یک فردی هم پیدا بشود که سیاست صحیح اجرا کند، نه به آن معنای شیطانی فاسدش، یک حکومتی، یک رئیس جمهوری، یک دولتی سیاست صحیح را هم اجرا کند و به خیر و صلاح ملت باشد، این سیاست یک بُعد از سیاستی است که برای انبیا بوده است و برای اولیا و حالا برای علمای اسلام، انسان یک بُعد ندارد، جامعه هم یک بُعد ندارد، انسان فقط یک حیوانی نیست که خوردن و خوراک همه شئون او باشد، سیاستهای شیطانی و سیاستهای صحیح اگر هم باشد، امت را در یک بُعد هدایت می‌کند و راه می‌برد و آن بُعد حیوانی است، بُعد اجتماع مادی است و این سیاست یک جزء ناقصی از سیاستی است که در اسلام برای انبیا و برای اولیا ثابت است، آنها می‌خواهند ملت را، ملت‌ها را، اجتماع را، افراد را هدایت کنند، راه ببرند در همه مصالحی که از برای انسان متصور است، از برای جامعه متصور است، همانی که در قرآن صراط مستقیم گفته می‌شود، «اهدنا الصراط المستقیم» ما در نماز می‌گوییم ملت را، اجتماع را، اشخاص را راه برد به یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود، الی الله است»^۹.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود پس از این که امام سیاست الهی را از سیاست شیطانی جدا کرده و سیاست الهی را حق انبیا و اولیا می‌دانند، متذکر می‌شوند که اگر توسط برخی از سیاستمداران و رهبران غیراسلامی، برنامه‌ای یاسیاستی در جهت اصلاح و صلاح جامعه اجرا شود، آن هم در جهت سیاست اسلام است، اما فقط یک بُعد، و از آنجا که هم انسان و هم سیاست الهی ابعاد متعدد و در مجموع دو بعد مادی و معنوی دارد، سیاستهای این گروه ناقص است و نمی‌تواند موجب صلاح و اصلاح جامعه به معنی درست و حقیقی آن باشد، در جهت توضیح و تکمیل می‌فرمایند:

«این که می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما؛ شماها سیاست، سیاست صحیح‌تان هم یک سیاست حیوانی است، آنهایی که فاسدند، سیاستشان سیاست شیطانی است، آنهایی که صحیح راه می‌برند باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیتی که در این عالم هست راه می‌برند. لکن انبیا هم این عالم را و هم آن عالم را (و اینجا راه است برای آنجا) اینها هدایت می‌کنند مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملت است.

۹- از سخنان امام در تاریخ ۳/۱۰/۵۹، همان مآخذ، ص ۲۱۷-۲۱۸.

صلاح جامعه است، اینها آنها را به آن صلاح دعوت می‌کنند و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد، سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی؛ انبیا علیهم السلام شغلشان سیاست است.»^{۱۰}

۳- سیاست، هدف بعثت انبیا

تحلیل امام از سیاست آن گونه است که همه اجزاء ایدئولوژی اسلامی را شامل می‌شود و این حقیقتی است که در مباحث بعدی روشن‌تر خواهد شد. همان گونه که امام سیاست را یک امر دینی تلقی می‌فرمایند، پس تحقق آن نیز برعهده کسانی که به امر دین اشتغال دارند می‌باشد که از همه اولی‌تر، انبیا علیهم السلام هستند؛ این است که امام شغل انبیا را سیاست می‌دانند و در همین راستا، هدف ارسال رسل و مبعوث شدن پیامبران را ایجاد یک نظام عادلانه سیاسی و اجتماعی بر مبنای اهداف الهی تلقی می‌کنند:

«درحقیقت، مهم‌ترین وظیفه انبیا علیهم السلام، برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد، چنان که این معنی از آیه شریفه به وضوح پیدا است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» هدف بعثتها به طور کلی این است که مردمان براساس روابط اجتماعی عادلانه، نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردد، این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان پذیر است.»^{۱۱}

و در جای دیگر به هدف از بعثت حضرت رسول (ص) تصریح می‌کنند:

«پیامبر اکرم (ص) منبعت شد که سیاست اُمت را متکفل باشد.»^{۱۲}

پس اگر شغل انبیا سیاست است، شغل کسانی هم که پس از انبیا ادامه دهندگان راه آنها هستند نیز سیاست خواهد بود و سیاست در معنای خاص خود به آنها اختصاص پیدا می‌کند:

«سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی، انبیا علیهم السلام شغلشان

سیاست است.»^{۱۳}

۱۰- از سخنان امام در تاریخ ۳/۱۰/۵۹، همان مأخذ، ص ۲۱۸.

۱۱- امام خمینی: ولایت فقیه، تهران، مؤسسه اهل البیت- بنیاد بعثت، ۱۳۶۱، ص ۷۵-۷۶.

۱۲- از سخنان امام خمینی در تاریخ ۳/۱۰/۵۹، صحیفه نوره، ج ۱۳، ص ۲۱۷.

۱۳- از سخنان امام خمینی در تاریخ ۳/۱۰/۵۹، همان مأخذ، ص ۲۱۸.

بنابراین بنیانگذار سیاست در دیانت پیامبر گرامی است و از جمله دلایل آن، حکومتی است که آن حضرت تشکیل دادند:

«رسول الله (ص) پایه سیاست را در دیانت گذاشته است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل حکومت داده است، تشکیل مراکز سیاست داده است و سایر خلفای اسلام تا آنجایی که به انحراف کشیده نشده بود در صدر اسلام»^{۱۴}

واز آنجا که اسلام یک دین جهانی است، لذا سیاست اسلام هم یک سیاست جهانی خواهد بود:

«سیاستی که در صدر اسلام بود، یک سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم و عالم را داشت دعوت می کرد به اسلام و دعوت می کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد و خلفای بعد، حکومت تشکیل دادند.»^{۱۵}

۴ - مقام و موقعیت سیاست در اسلام

برای این که به مقام و موقعیت سیاست در اسلام پی ببریم و اهمیتی را که اسلام برای سیاست قائل است درک کنیم و نیز به ماهیت سیاست در اسلام واقف شویم، کافی است این تعابیر امام را آن طور که شایسته است مورد تأمل قرار دهیم، تعابیری که چنان عمیق و ژرف است که هر کدام می توانند موضوع تحقیقی جداگانه قرار گیرد:

اسلام سیاست است، طبیعت سیاست است.

اسلام تمامش سیاست است.

اصولاً اسلام از سیاست است.

اسلام عبارتست از یک نظام حکومتی با همه شؤون و ابعاد آن.

انبیاء علیهم السلام شغلشان سیاست است.

حکومت، اهم احکام الهی است.

به نظر می رسد که بیان این جملات، به اندازه کافی برای ایجاد انگیزه در جهت تفکر و تعمق

در اسلام کفایت کند، با این وجود سعی می شود که این مبحث تا اندازه گسترده تری مطرح شود تا

۱۴ - از سخنان امام خمینی در تاریخ ۱۲/۱۰/۶۱، صحیفه نوره، ج ۱۷، ص ۱۳۸.

۱۵ - از سخنان امام خمینی در تاریخ ۱۲/۱۰/۶۱، همان مأخذ، ص ۱۳۸.

کمک بهتری نسبت به شناخت اندیشه سیاسی امام بکند. امام در همان اوایل شکل گیری انقلاب، در فروردین سال ۱۳۴۳ و بلافاصله پس از وقایع سال ۴۲ می فرمایند:

«والله اسلام تمامش سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده اند، سیاست مدن از اسلام سرچشمه می گیرد»^{۱۶}

و همواره همین فکر و ایده را در طی سالهای مبارزه و رهبری انقلاب چه قبل از پیروزی و چه پس از آن و تشکیل نظام جمهوری اسلامی مطرح ساخته و ابعاد و جوانب آن را مورد بحث قرار می دادند.

اسلام به عنوان دین، شامل اعمال عبادی هست، ولی نه عبادت در معنای غلط آن که انسان را از مردم، اجتماع و واقعیت دور می سازد و به عزلت و گوشه گیری می انجامد، بلکه عبادت به معنای صحیح و اسلامی آن، انسان را متوجه اجتماع و سیاست می گرداند، و اسلام همواره در تمام دستورات و احکامش این گرایش به جمع را در نظر داشته، حتی در آنجا که امور شخصی و فردی انسان را مورد بحث قرار می دهد:

«می شود گفت که بی استثنا دعوتهای خدا حتی در آن چیزهایی که وظایف شخصی افراد است، روابط شخصی افراد است، بین خود و خدا از معنای اجتماعی و سیاسی برخوردار است»^{۱۷}

و در همین راستا در جای دیگر می فرمایند:

«اسلام فقط عبادت نیست، فقط تعلیم و تعلم عبادی و امثال اینها نیست، اسلام سیاست است، اسلام از سیاست دور نیست، اسلام یک حکومت بزرگ بوجود آورده است، یک مملکت بزرگ بوجود آورده است، اسلام یک رژیم است، یک رژیم سیاسی است، منتها سایر رژیمها از بسیاری از امور غافل بودند و اسلام از هیچ چیز غافل نیست. یعنی اسلام انسان را تربیت می کند به همه ابعادی که انسان دارد.»^{۱۸}

با چنین نگرشی است که ایشان اساس اسلام را از سیاست دانسته و می فرمایند:

«اصولاً اساس اسلام از سیاست است. بوسیله پیغمبر اسلام و پس از آن تا

۱۶ - از سخنان امام خمینی در تاریخ ۴۳/۱/۲۱، صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۵.

۱۷ - از سخنان امام خمینی در تاریخ ۶۳/۲/۲۳، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۷۴.

۱۸ - از سخنان امام خمینی در تاریخ ۵۷/۱۱/۳۰، صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۰۷.

مذتها حکومت تشکیل داده می شد و آنها تمام امور سیاسی را در دست می گرفتند»^{۱۹}

و وقتی اساس اسلام از سیاست باشد، اسلام یک نظام حکومتی خواهد بود که تفاوت آن با سایر نظامها این است که قوانین این نظام، احکام الهی است:

«می توان گفت که اسلام عبارت است از یک نظام حکومتی با همه شئون و ابعاد آن، که در این صورت احکام اسلامی، همانا قوانین آن نظام حکومتی است و در واقع یکی از شئون آن محسوب می شود»^{۲۰}

و سرانجام با یک بیان دیگر و با طرحی انقلابی، مقام و موقعیت حکومت اسلامی به شکلی درخور و بایسته مطرح می کنند و حکومت را به ولایت مطلقه تعریف کرده و آن را مهمترین احکام الهی می دانند، این نظریه که موجب شروع و گسترش یک سلسله مباحث علمی و ارائه نظریاتی در جامعه نسبت به حکومت اسلامی گردید و از آنجا که این مبحث شامل مطالب طولانی و گسترده ای است، فقط به بیان نظر امام بسنده می کنیم:

«حکومت که به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اھم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعیة الهیہ تقدّم دارد.... حکومت که شعبه ای از آن ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است، یکی از احکام اولیہ اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیہ حتی نماز و روزه و حج است.»^{۲۱}

۱- ۴- بعد سیاسی اخلاق. با در نظر گرفتن نظریه سیاسی امام، که یک تئوری جامع و کاملی است و همه ابعاد زندگی انسان را شامل می شود، بدیهی است همه دستورات و احکام اسلام سیاسی بوده یا حداقل یک بعد سیاسی داشته باشد از جمله احکام اخلاقی اسلام که در این مورد می فرمایند:

«اسلام احکام اخلاقی هم سیاسی است، همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است. اگر مؤمنین، طوایف مختلفی باشند که در اسلام هستند و همه

۱۹- از سخنان امام خمینی در تاریخ ۶۲/۶/۲، صحیفه نوره، ج ۱۸، ص ۸۰.

۲۰- امام خمینی: شئون و اختیارات ولی فقیه، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵، ص ۴۲.

۲۱- از پیام امام خمینی در تاریخ ۶۶/۱۰/۱۷، کیهان، ۶۶/۱۰/۱۷.

هم مؤمن به خدا و پیغمبر اسلام هستند که آنها با هم برادر باشند، همان طوری که برادر با برادر نظر محبت دارد، همه قشرها باهم نظر محبت داشته باشند، علاوه بر این که یک اخلاق بزرگ اسلامی است و نتایج بزرگ اخلاقی دارد، یک حکم بزرگ اجتماعی است و نتایج اجتماعی دارد.»^{۲۲}

۲ - ۴ - بُعد سیاسی عبادات. اما سعی بیشتر امام در روشن کردن رابطه بین سیاست و عبادات است و این به دلیل این است که حداقل، همه در این که دین شامل مجموعه عبادات است اختلاف نظری ندارند، پس اگر عبادات را به صورت یک امر مورد قبول همه، جزء لاینفک دین بدانیم و ثابت کنیم که عبادت با سیاست بی ارتباط نیست، بلکه عین آن است، می توان به سادگی رابطه دین و سیاست را اثبات کرد و هم اهمیتی را که دین برای سیاست قائل شده است آشکار ساخت. به این جهت است که امام در این زمینه سعی وافری مبذول می فرمایند تا از این راه مستقیم و نسبتاً ساده، اندیشه سیاسی اسلام را بیان فرمایند. با یک برداشت کلی بر اساس آنچه قبلاً گفته شد، از آنجا که امام سیاست اسلام را جامع الاطراف می دانند و در تعریف دیانت از سیاست استفاده می کنند، پس عبادت را هم شامل می شود، در این راستا است که می فرمایند:

«دین اسلام یک دین سیاسی است که همه چیزش سیاست است حتی

عبادتش»^{۲۳}

در جای دیگر مطرح می فرمایند که درست است که اسلام احکام عبادی دارد. البته احکام عبادی در همان معنایی که امام مورد نظرشان است. اما در کنار آن احکام، احکام اجتماعی هم دارد:

«اسلام همزمان با این که به انسان می گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسانها باید چگونه تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی برقرار نماید.»^{۲۴}

از آنجا که اجرای احکام الهی و دینی عبادت است و هر دعوتی که توسط اسلام انجام گرفته

۲۲ - از سخنان امام خمینی در تاریخ ۲۷/۵/۵۹، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۳.

۲۳ - از سخنان امام در تاریخ ۲۵/۶/۵۸، صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۳۶.

۲۴ - از مصاحبه امام در تاریخ ۱۸/۱۰/۵۷، صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶۸.

باشد یک جنبه عبادی دارد، پس دعوتی هم که اسلام نسبت به اجتماع و سیاست دارد جنبه عبادی پیدا می‌کند و تشکیل حکومت اسلامی، مشارکت سیاسی و تشکیل دولت اسلامی در جهت تدوین و اجرای برنامه‌هایی در جهت مصلحت جامعه و تحقق ایده‌آلهای اسلامی نیز عبادت خواهد بود:

«دعوت (قرآن) به اجتماع، دعوت به سیاست، دعوت به مملکت‌داری و درعین حال که همه اینها عبادات است، عبادت جدای از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است. در اسلام تمام کارهایی که دعوت به آن شده است جنبه عبادی دارد.»^{۲۵}

بدین گونه می‌توان نتیجه گرفت که یک رابطه دوطرفه بین سیاست و عبادت وجود دارد، براساس بینش اسلام، از یک طرف عبادت سیاست است و از طرف دیگر سیاست عبادت، آن گونه که در اکثر موارد تمیز بین این دو بسادگی امکان‌پذیر نیست:

«اسلام یک دین عبادی سیاسی است که در امور سیاسیش عبادت منضم و در امور عبادیش سیاست.»^{۲۶}

علی‌رغم این که اسلام هم احکام عبادی و هم احکام سیاسی و اجتماعی دارد و بین آن دو رابطه طرفینی وجود دارد و از طرف دیگر رابطه بین آن دو بُعد کاملاً پیوسته و غیرقابل تمیز است؛ اسلام دارای احکام اجتماعی به معنای دقیق کلمه هم هست، احکامی که علی‌رغم جنبه عبادی، آشکارا جنبه اجتماعی و سیاسی دارد و در منابع اسلامی این احکام نسبت به عبادات به مقدار چشمگیر و قابل ملاحظه بیشتری وجود دارد:

«نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است، از یک دوره کتاب حدیث، که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.»^{۲۷}

درعین حال که احکام اجتماعی اسلام به مقدار بسیار زیادی از احکام عبادی بیشتر است، اما همان گونه که امام می‌فرمایند که همه اسلام سیاست است. پس احکام عبادی هم جنبه

۲۵ - از سخنان امام در تاریخ ۶۳/۲/۲۳، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۷۵.

۲۶ - از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۷/۲۸، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۳.

۲۷ - امام خمینی: ولایت فقیه، ص ۹.

سیاسی پیدا می‌کند:

«ابعاد سیاسی و اجتماعی مربوط به اصلاح زندگی دنیوی، نه تنها در احکام حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام ملحوظ است، بلکه حتی احکام عبادی اسلام، که همانا وظایف خاص بندگان خدا در قبال آفریدگارشان است، نیز عاری از عنصر سیاست نیست.»^{۲۸}

از جمله موضوعاتی که مورد توجه امام قرار گرفته و به طور مکرر آن را مورد بحث قرار می‌دهند توجه به آن دسته عباداتی است که جنبهٔ اجتماعی آشکار و مشخصی دارند از قبیل نماز جماعت، نماز جمعه، حج و مانند اینها:

«این موافقی که در اسلام هست مثل عیدفطر، عیداضحی و حج. موافق حج، نماز جمعه و جماعات که در شب و روز انجام می‌گیرد، این موافق جنبه‌های عبادی دارد و جنبه‌های سیاسی-اجتماعی هم دارد، یعنی جنبهٔ عبادی در جنبهٔ سیاسی، اینها مدغمند، منضم به همنند. دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست و فقط وظیفهٔ بین عبد و خدای تبارک و تعالی، و وظیفهٔ روحانی تنها نیست و همین طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست، عبادی است و سیاسی، سیاستش در عبادات مدغم است و عبادتش در سیاست مدغم است، یعنی همان جنبهٔ عبادی یک جنبهٔ سیاسی دارد، همین اجتماع در اعیاد برای نماز، این عبادت است، لکن آن اجتماع خودش جنبهٔ سیاست دارد.»^{۲۹}

امام از بیان این موافق و تحلیل جنبهٔ اجتماعی و سیاسی آن نتیجهٔ دیگری هم می‌گیرد و آن عبارتست از استمرار جریان سیاسی در جامعه اسلامی و توجه به پویایی و تحول سیاست اسلامی بر اساس ویژگیها و شرایطی که جوامع مختلف دارند و نیز امکاناتی که این موافق در جهت مشارکت سیاسی مردم در مکانها و زمانهای مختلف و جوامع کوچک و بزرگ ایجاد می‌کند:

«اسلام دین سیاست است، دینی است که در احکام او، در موافق او سیاست به وضوح دیده می‌شود. در هر روز اجتماعات در تمام مساجد کشورهای اسلامی از شهرستانها گرفته است تا دهات و قریا و قصبات، روزی چند مرتبه اجتماع برای جماعت و برای این که مسلمین در هر بلدی، در هر قصبه‌ای از احوال خودشان مطلع

۲۸- امام خمینی: شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۱۹.

۲۹- از سخنان امام در تاریخ ۵۷/۸/۲۱، صحیفهٔ نور، ج ۳، ص ۱۲۰.

باشوند از احوال مستضعفین اطلاع پیدا کنند و در هر هفته یک اجتماع بزرگ از همه در یک محل و نماز جمعه که مشتمل بر دو خطبه است که در آن خطبتین باید مسائل روز، احتیاجات کشور، احتیاجات منطقه و جهات سیاسی، جهات اجتماعی، جهات اقتصادی طرح بشود و مردم مطلع بشوند بر این مسائل و در هر سال دوعید که در آن دوعید مجتمع بشوند و دو خطبه در آن دوعید در نماز هست. در نماز عید دو خطبه هست که آن دو خطبه هم باید بعد از حمد و بعد از صلوات به پیغمبر اکرم و ائمه علیهم السلام، جهات سیاسی، جهات اجتماعی، جهات اقتصادی، احتیاجاتی که کشور دارد، احتیاجاتی که منطقه دارد در آنها طرح بشود. خطبا مردم را آگاه کنند از مسائل. و از همه بالاتر در هر سال یک مرتبه اجتماع در حج که از همه بلاد اسلامی، اشخاصی که مستطیع هستند واجب شده است بر آنها مجتمع بشوند و باید در آنجا مسائل اسلام، در آن موافقی که در حج هست، در عرفات، بخصوص در منا و بعد در خود مکه مکرمه و بعد در حرم رسول اکرم (ص) این موافقی که در آنجا هست، در آنجا مردم مطلع بشوند از اوضاع مملکت و از اوضاع تمام کشورهای اسلامی و در آنجا بالحقیه که مجلس عالی است و یک اجتماع عالی برای بررسی تمام اوضاع تمام کشورهای اسلامی. پس مطلب این است: هر روز در محله‌ها اجتماع و رسیدگی به اوضاع شهر و محله، در هر هفته اجتماع بزرگ در شهرها و در جاهایی که شرایط نماز محقق است برای بررسی اوضاع شهرستان و بالاتر، اوضاع تمام کشور و در هر سال باز دو اجتماع بزرگ برای بررسی به اوضاع کشورها و در هر سال یک اجتماع بسیار بزرگ از تمام ممالک اسلامی برای حج و آن موافقی که در حج است.»^{۳۰}

۳- ۴- بعد سیاسی شعائر و مراسم مذهبی. منظور ما از شعائر مذهبی، مراسم و مجالس عزاداری است که بخصوص در تشیع از اهمیت خاصی برخوردار است، حضرت امام این مراسم مجالس را نیز از همان دیدگاه سیاسی خاص خودشان مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند، چه به دلیل این که این مجالس نشانه ظلمی است که نسبت به مظلومی شده است و یا از جهت تأکیدی که در برگزاری این مجالس شده است، همان نتیجه سیاسی آن را مورد ملاحظه قرار می‌دهند:

«این روضه و این گریه آدم ساز است، انسان درست می‌کند، این مجالس روضه، این مجالس عزای سیدالشهدا (ع) و آن تبلیغات برضد ظلم، این تبلیغ برضد

طاغوت است، بیان ظلمی که به مظلوم شده تا آخر باید باشد.»^{۳۱}

علاوه بر این، مطلب دیگری که از لحاظ سیاسی مطرح می‌کنند، بهره‌برداری از اجتماعاتی است که طی این مراسم ایجاد می‌شود، و به همین جهت به خطبا و علما توصیه می‌فرمایند که مسائل سیاسی را در این اجتماعات مطرح کرده و حداکثر استفاده را در بالابردن شعور سیاسی مردم و گسترش دامنه مشارکت سیاسی بکنند:

«(مردم) را در این ماه محرم، خطبا و علما در سراسر کشور می‌توانند بسیج کنند برای یک مسأله، این جنبه سیاسی این مجالس بالاتر از همه جنبه‌های دیگری است که هست، بیخود بعضی از ائمه ما نمی‌فرمایند که برای من در منابر روضه بخوانند، بیخود نمی‌گویند ائمه ما به این که هر کس بگرید، بگریاند یا صورت گریه، گریه کردن به خودش بگیرد اجرش فلان و فلان است. مسأله، مسأله گریه نیست، مسأله، مسأله تباکی نیست، مسأله، مسأله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند از راه‌های مختلف، اینها را یکپارچه کنند تا آسیب‌پذیر نباشند.»^{۳۲}

و پس از عاشورا به عنوان یک مسأله بسیار مهم سیاسی-عبادی یاد می‌کنند و حتی از گریه کردن هم همان نتیجه سیاسی را می‌گیرند و می‌فرمایند:

«این اجتماع عاشورا و این برگزاری عزای شهید، بزرگترین شهید عالم، این آن قدر برکات دارد... امروز ما به مجالس تعزیه و روضه بیشتر احتیاج داریم از سابق. این اجتماع سرتاسری کشور، این دستجات سرتاسری کشور، امروز دیگر رنگ سیاسی پیدا کرده است و حق هم همین است... زنده نگهداشتن عاشورا یک مسأله بسیار مهم سیاسی-عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داد یک مسأله سیاسی است... باید فکر کنید که اینها یک مسأله سطحی نبوده است که می‌خواستند جمع بشوند و گریه کنند، خیر، ما ملت گریه سیاسی هستیم، ما ملتی هستیم که با همین اشکها سیل جریان می‌دهیم و خرد می‌کنیم سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است... از مجالس عزای هماهنگ کردن همه ملت، همه ملت در یک روزی از منزلها بیرون می‌ریزند و فریاد می‌زنند.»^{۳۳}

۳۱ - از سخنان امام در تاریخ ۵۸/۷/۴، صحیفه نوره، ج ۹، ص ۲۰۱.

۳۲ - از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۸/۱۴، صحیفه نوره، ج ۱۳، ص ۱۵۴.

۳۳ - از سخنان امام خمینی در تاریخ ۵۹/۸/۱۴، همان مأخذ، ص ۱۵۵-۱۵۶.

از یک لحاظ دیگر هم می‌توان به بحث نقش شعائر و مراسم اسلامی در سیاست پرداخت و آن کارکرد سیاسی مسجد است، که مرکز انجام مراسم و شعائر اسلامی و محل انجام عبادات است و چون در اسلام عبادات با سیاست درآمیخته است لذا مساجد هم با سیاست درمی‌آمیزد و محلی می‌شود با نقش و کارکرد سیاسی:

«این مسجد الحرام و مساجد در زمان رسول اکرم (ص) مرکز جنگها و مرکز سیاستها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده، این طور نبوده است که در مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله همان مسائل عبادی نماز و روزه باشد، مسائل سیاسیش بیشتر بوده.»^{۳۴}

«در صدر اسلام... مسجدها محلی بوده است که از همان مسجد ارتش راه می‌افتاد و برای جنگ با کفار و یا قلدرها از همان توی مسجد، آنجا خطبه خوانده می‌شد، دعوت می‌شدند مردم.»^{۳۵}

۴ - ۴ - غلبه سیاست بر سایر مسائل. آنچه مورد نظر حضرت امام قرار دارد، تنها بیان و اثبات این مطلب نیست که اسلام احکام سیاسی هم دارد، احکام عبادی هم دارد، بلکه نظر ایشان این است که مسائل و احکام سیاسی اسلام بیشتر از عبادت است و این اصل را مکرراً مطرح فرموده‌اند که به عنوان نمونه به بیان چند مورد اکتفا می‌شود:

«چنان وانمود کرده‌اند که اسلام جز احکام عبادی مطلبی ندارد، در صورتی که قواعد سیاسی و اجتماعی بیشتر از مطالب عبادی آن است.»^{۳۶}

«اسلام، بسیاری از احکامش احکام سیاسی است. احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی آن هست، کتابهایی که اسلام در سیاست دارد، بیشتر از کتابهایی است که در عبادت دارد.»^{۳۷}

«در احکام مقدس اسلام، بیش از امور عبادی در امور سیاسی و اجتماعی بحث شده است، روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها نشان می‌دهد که یکی از مسؤولیتهای بزرگ شخص رسول اکرم (ص) مبارزات سیاسی آن

۳۴ - از سخنان امام در تاریخ ۶۲/۵/۲۶، صحیفه نوره ج ۱۸، ص ۶۷.

۳۵ - از سخنان امام در تاریخ ۵۷/۸/۲۱، صحیفه نوره، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳۶ - از سخنان امام در تاریخ ۴۸/۱۰/۱۱، صحیفه نوره ج ۱، ص ۱۵۰.

۳۷ - از سخنان امام در تاریخ ۵۶/۷/۶، صحیفه نوره ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۹.

حضرت است. شهادت امیرالمؤمنین (ع) و نیز حسین (ع) و حبس و شکنجه و تبعید و مسمومیت‌های ائمه علیهم السلام همه در جهت مبارزات سیاسی شیعیان علیه ستمگریها بوده است و در یک کلمه مبارزه و فعالیت‌های سیاسی بخش مهمی از مسؤولیتهای مذهبی است.»^{۳۸}

«دین اسلام دارای مسائل عبادی و سیاسی است و مسائل سیاسی آن بیش از مسائل عبادی آن است.»^{۳۹}

«مسائل سیاسی اسلام، چندین برابر مسائل عبادی است، برای این که مسائل سیاسی هم عبادت است مع الاضافه. کتب اسلام، کتب فقهی اسلام، مشحون از مسائل سیاسی است، مشحون از مسائل اجتماعی است.»^{۴۰}

«حج از آن روزی که تولّد پیدا کرده است، اهمیت بُعد سیاسیش کمتر از بُعد عبادی نیست، بُعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است.»^{۴۱}

بنابراین می توان نتیجه گرفت که در اسلام، سیاست بر سایر ابعاد و جنبه ها غلبه دارد: «مسائل اسلام، مسائل سیاسی است و سیاستش غلبه دارد بر چیزهای دیگرش. اجتماعی که اسلام بعضی اش را فرض کرده است، واجب کرده است و بعضی اش را به طور استحباب و مبالغه در استحبابش کرده است، اینها یک مسائل سیاسی است.»^{۴۲}

و بدین لحاظ است که حضرت امام، تعبیری را که در ابتدای این بحث بیان کردیم، نسبت به اسلام مطرح می فرمایند و مقام و اهمیت خاصی برای سیاست در اسلام قائل می باشند. اسلام را طبیعت سیاست و یک نظام حکومتی و اساس اسلام را از سیاست می دانند و شغل انبیا و اولیا را سیاست می دانند.

۵ - مسأله جدایی دین از سیاست

با توجه به مطالبی که مورد بحث قرار گرفت، در اسلام امکان تصوّر جدایی سیاست از دین

۳۸ - از مصاحبه امام در تاریخ ۵۷/۹/۱۶، صحیفه نوره ج ۴، ص ۳۳.

۳۹ - از مصاحبه امام در تاریخ ۵۷/۱۰/۷، صحیفه نوره ج ۴، ص ۱۰۷.

۴۰ - از سخنان امام در تاریخ ۶۲/۵/۲۶، صحیفه نوره ج ۱۸، ص ۶۷.

۴۱ - از سخنان امام در تاریخ ۶۲/۵/۲۶، همان مأخذ، ص ۶۷.

۴۲ - از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۸/۱۴، صحیفه نوره ج ۱۳، ص ۱۵۴.

وجود ندارد و هیچ کس نمی تواند نظریه ای مطرح کند و براساس آن نظریه بخواهد اسلام را از سیاست جدا بداند. اما واقعیت این است که چنین نظریه ای وجود دارد و حضرت امام هم تمام سعی و کوشش خود را بکار بردند تا مردود بودن این پندار را آشکار کرده و آثار آن را از اذهان و افکار جهانیان اعم از مسلمانان و غیرآنان بزدایند، اما از آنجا که ایادی استعمار و حکام مستبد در سراسر تاریخ براساس طرحها و برنامه های دقیق، این نظریه باطل را مطرح ساخته و آن را به مردم باورانیده اند، مبارزه با آن کار ساده ای نیست. این است که حضرت امام علی رغم این که عمر گرانبمایه خویش را در همین جهت گذاشتند، در وصیتنامه شریف خود، هنوز دست استمداد به سوی نویسندگان و جامعه شناسان دراز می کنند تا به این مهم پردازند و با شیوه های جدید و نوین و با استفاده از روشهای علمی راه حضرتش را ادامه دهند، چه اگر این تصور غلط از بین برود، اسلام ناب محمدی (ص) تحقق خواهد یافت و آرمانهای والای حضرت امام عینیت پیدا خواهد کرد.

بیانات حضرت امام در این زمینه بسیار زیاد است و امکان طرح تمامی آنها در اینجا وجود ندارد، آنچه ما مطرح می کنیم نمونه ای از سخنان ایشان در مورد علت یابی این مسأله است و این که چه کسانی این پندار غلط را مطرح کرده و در سطح جهان گسترش داده اند.

ایشان پیدا شدن فکر جدایی دین از سیاست را یک نقشه شیطانی می دانند که توسط بنی امیه و بنی عباس مطرح شده و پس از آن حکومت های فاسد و مستبد و دولتهای استعمارگر و ایادی آنان به آن دامن زده و برنامه هایی گسترده در جهت پیاده کردن این فکر و دور ساختن افکار عمومی از واقعیت اسلام ناب محمدی که عین سیاست است، تدوین و اجرا کرده اند:

«دستهای ناپاک و عقلهای ضعیف موجب این شد که بعد از رسول الله (ص) و صدر اسلام کم کم مردم را از آن مسائل اصلی که در نظر اسلام بوده است، منحرف کنند و مردم را متوجه به فقط یک مسائل جزئی بکنند و در مسائل عمومی کلی که کشورهای اسلامی به آن احتیاج دارند، بی طرف باشند، و احياناً هم مخالف باشند، این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و بعد از آن هم هر حکومتی که آمده است تأیید این امر را کرده است و اخیراً هم که راه شرق و غرب به دولتهای اسلامی باز شد، این امر در اوج خودش قرار گرفت که اسلام یک مسائل شخصی بین بنده و خدا است و سیاست از اسلام جدا است و نباید مسلمانان در سیاست دخالت کنند.»^{۴۳}

درمقایسه سهم بنی امیه و بنی عباس در جداسازی دین از سیاست، حضرت امام، بنی عباس را بیشتر مقصر می داند با این بیان که بنی امیه این فکر را مطرح کرده ولی این بنی عباس بودند که آن را قوت بخشیده و به نحو گسترده در جامعه مطرح ساختند:

«مع الاسف اعوجاج واقع شد یا واقع کردند (در رابطه دین و سیاست) و شاید در صدر اسلام هم بنی العباس بیشتر این کار را کردند.»^{۴۴}

«طرح مسأله جدا بودن سیاست از روحانیت، چیز تازه ای نیست، این مسأله در زمان بنی امیه طرح شد و در زمان بنی عباس قوت گرفت. در این زمانهای اخیر هم که دستهای بیگانه در ممالک باز شد، آنها هم به این مسأله دامن زدند به طوری که مع الاسف بعضی از اشخاص متدین و روحانیون متعهد هم باورشان آمده است که مثلاً اگر یک ملّایی در مسائل سیاسی وارد شود به او ضربه می خورد، این یکی از نقشه های بزرگ استعمار است که بعضی باور کردند.»^{۴۵}

همان طور که ملاحظه شد، در صدر اسلام این فکر از سوی بنی امیه و بنی عباس مطرح شد و قوت گرفت اما در زمان حاضر استعمارگران و دولت‌های استعماری تمام سعی و کوشش خود را بکار بردند تا به شکلی نو و بیانی جدید و به صورت خیلی وسیع و جهانی آن را بگسترانند و به این وسیله توانستند به مطامع استعماری خود برسند:

«این معنا که دین از سیاست جداست، این مطلبی است که استعماری‌ها انداخته اند در ذهن مردم و می خواهند به واسطه این، دوفرقه را از هم جدا کنند، یعنی آنهایی که عالم دینی هستند علیحده شان کنند و آنهایی که غیرعالم دینی هستند علیحده شان کنند. سیاسیون را از سایر مردم جدا کنند تا استفاده‌هایشان را بکنند، اگر قوا با هم مجتمع بشوند آنها می داند با اجتماع قوا نمی توانند منافعی را که می خواهند ببرند.»^{۴۶}

«الآن هم بوقهای استعماری و آنهایی که سرسپرده استعمار هستند این فریاد را می زنند و اسلام را از سیاست جدا می دانند و برای مسلمانان جایز نمی دانند که

۴۴ - از سخنان امام در تاریخ ۶۳/۲/۲۳، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۷۵.

۴۵ - از سخنان امام در تاریخ ۶۱/۵/۲۵، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۴۸.

۴۶ - از سخنان امام در تاریخ ۵۷/۱۱/۳۰، صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۰۸.

درسیاست دخالت کنندودامن می زنند به این حرف، به این مطلب، روحانیونی که وابسته به دولتها و درباری هستند.»^{۴۷}

بنابراین از هنگامی که اسلام از مسیر اصلی خود منحرف شد، مسأله جدایی دین از سیاست در اسلام مطرح می شود و اصولاً سردمداران این طرز تفکر حکام مستبد، استعمارگران، دولتهای دست نشانده و روحانیون و متفکران وابسته به آنها می باشند که در طی زمان، مطابق با شرایط اجتماعی و سیاسی این فکر را اشاعه داده اند و بر مسلمانان و روحانیون و علمای واقعی است که در هرجامه ای با این فکر مبارزه کنند و چهره واقعی اسلام اصیل را بنمایانند.

۶- مشارکت درسیاست

اسلام به عنوان یک دین جهانی و فطری، اختصاص به فرد و یا گروه خاصی ندارد، بلکه تمامی انسانها در برابر آن ونسبت به پذیرش آن یکسانند و با عنایت به این که نه تنها از سیاست جدا نیست، بلکه بعد عمده آن را سیاست تشکیل می دهد، لذا هرکس که به آن گروید، خود به خود به فعالیت های سیاسی نیز خواهد پرداخت و این بهترین شیوه و مطلوب ترین روش جلب مشارکت سیاسی مردم است که اختصاص به اسلام دارد. لذا سیاست در اسلام دارای بُعد مردمی قوی است و بزرگترین پشتیبان آن مردم می باشند. حتی این مشارکت، در اسلام دارای بیشترین ضامن اجرا است چون مشارکت سیاسی به عنوان تکلیف شرعی برعهده مسلمانان گذاشته شده است و مسلمانان که به هنگام انجام عبادات و مراسم دینی که موظف به اجرای آنها هستند، به خودی خود به انجام امور سیاسی می پردازند و انجام فعالیت های سیاسی برای مسلمانان به عنوان نوعی عبادت محسوب می شود.

از جمله موضوعاتی که مورد توجه خاص حضرت امام واقع شده و بحث در مورد آن و بیان دیدگاه امام از این زمینه می تواند به تصویر کلی اندیشه سیاسی امام کمک کند، لذا در این قسمت نمونه سخنان امام را در مورد مشارکت مردم در سیاست مورد مطالعه قرار می دهیم.

در پاسخ خبرنگار تایمز لندن که بین نقش امام به عنوان یک رهبر مذهبی با نقشی که به عنوان رهبر انقلاب دارند «تناقضی مشهود» می بیند، و این نظریه مبتنی بر نظریه جدایی دین از سیاست است، حضرت امام وجود هرگونه تناقضی را نفی می فرمایند و پرداختن به امور سیاسی را ناشی از فرهنگ اسلام و شیعه می دانند:

«اگر شما بتوانید مفهوم مذهب را در فرهنگ اسلامی ما درک و دریافت کنید، به روشنی خواهید دید که هیچ گونه تناقضی بین رهبری مذهبی و سیاسی نیست، بلکه همچنان که مبارزه سیاسی بخشی از وظایف و واجبات دینی و مذهبی است، رهبری و هدایت کردن مبارزات گوشه‌ای از وظایف و مسؤولیتهای یک رهبر دینی است. کافی است شما به زندگی پیامبر بزرگ اسلام (ص) و نیز زندگی امام علی علیه السلام نگاه کنید که هم یک رهبر مذهبی ماست و هم یک رهبر سیاسی و این مسأله در فرهنگ شیعه از مسائل بسیار روشن است و هر مسلمان شیعی وظیفه یک رهبر مذهبی و دینی می‌داند که در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه مستقیماً دخالت کند و هدایت و نقش تعیین کننده خود را انجام دهد.»^{۴۸}

حضرت امام صراحةً دخالت در سیاست را به عنوان تکلیف شرعی می‌دانند:

«مامکلفیم به این که در امور دخالت کنیم، ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم، مکلفیم شرعاً همان طور که پیغمبر (ص) می‌کرد، همان طور که حضرت امیر می‌کرد.»^{۴۹}

و چون انجام فعالیت‌های سیاسی حالت تکلیف شرعی پیدا می‌کند، لذا امام تمامی اقشار را موظف به حضور در مسائل سیاسی می‌کنند:

«همه باید در مسائل سیاسی حضور داشته باشند.»^{۵۰}

این دیدگاه امام که همه بایستی در امور سیاسی حضور داشته باشند و فعالیت کنند، برخی از اوقات با تأکید برگروه خاصی همراه می‌شود، و این تأکید ناشی از شرایط غیر واقعی است که برای این گروه‌ها، توسط ایادی استعمار ایجاد شده، شرایطی که سعی در کنار نگه داشتن این گروه‌ها از سیاست داشته‌اند، لذا حضرت امام به منظور بیان درست و کامل دیدگاه اسلام، در برخی موارد به این گروه‌ها تأکید خاصی دارند.

البته اگر امام یک گروه خاصی را مورد تأکید قرار می‌دهند، منظورشان این نیست که فعالیت سیاسی اختصاص به همان گروه دارد و سایر گروه‌ها نبایستی در سیاست دخالت کنند. بدین لحاظ است که در این گونه موارد، بلافاصله پس از تأکید بر یک گروه، مسأله مشارکت عمومی را نیز مطرح

۴۹ - از سخنان امام در تاریخ ۶۰/۴/۱۰، صحیفه نوره، ج ۱۵، ص ۵۹.

۵۰ - از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۴/۲۰، صحیفه نوره، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

می فرمایند، مثلاً آنجا که تأکید بر مشارکت روحانیون در سیاست است، در کنار روحانیون، سایر گروهها را نیز مورد نظر قرار می دهند:

«روحانیون همه، ملت همه حاضر باشند در مسائل سیاسی، حضور داشته

باشند.»^{۵۱}

از جمله گروههایی که مشارکت آنان در امور سیاسی مورد تأکید حضرت امام قرار دارد، زنان می باشند. این امر از طرفی به دلیل وضعیت خاصی است که رژیم طاغوت برای زنان بوجود آورده و از طرف دیگر رفع آنهاست که توسط ایادی استعمار و غربگرایان در این زمینه وجود دارد که اسلام زنان را خانه نشین کرده و در اسلام زن به عنوان موجودی سیاسی و اجتماعی مطرح نشده است، لذا حضرت امام سعی دارند که چهره اصیل اسلام را بنمایند و زن را به عنوان موجودی فعال از لحاظ اجتماعی و سیاسی بشناسانند:

«امور سیاسی مخصوص یک طبقه نیست، همان طوری که علم مخصوص یک طبقه نیست، همان طوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زنهام باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زنهام باید در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، همدوش مردها باشند، البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است.»^{۵۲}

حتی از دیدگاه امام، در اسلام زنان از لحاظ فعالیت سیاسی بر مردان تقدم دارند:

«این اسلام و قرآن است که خانمها را آورده است بیرون و همدوش مردها، بلکه

جلوتر از مردها وارد در صحنه سیاست کرده است.»^{۵۳}

اماتأکید خاص حضرت امام به مشارکت روحانیون است، چون یکی از راههای شناساندن اسلام اصیل و پیاده کردن آن و نیز از جمله راههای زدودن پندار باطل جدایی دین از سیاست، مشارکت روحانیون و علما در فعالیتهای سیاسی است و امام به این مطلب به خوبی آگاهند و در فرصتهای متعدد و گوناگون این مسأله را گوشزد می کنند و از روحانیون می خواهند که به نحو احسن در امور سیاسی به فعالیت بپردازند:

۵۱ - از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۴/۲۰، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۲۸.

۵۲ - از سخنان امام در تاریخ ۶۳/۱/۱۹، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۶۴.

۵۳ - از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۴/۲۱، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۳۶.

«همه قشرهای ملت و خصوصاً روحانیت حاضر در سیاست کشور باشند و توجه داشته باشند به مسائلی که در کشور می‌گذرد.»^{۵۴}

البته این امر که امام روحانیون و یا گروهها را تشویق به دخالت در امور سیاسی و سرنوشت خودشان می‌کنند، به این معنا نیست که این گروهها فقط به فعالیتهای سیاسی پردازند، از نقش و وظیفه اختصاصی خود غافل شوند، بلکه مراد این است که هرکس کاری را که برعهده گرفته به خوبی انجام دهد و در کنار فعالیتهای روزمره از سیاست به عنوان یک امر مهم غافل نشود و متوجه سرنوشت سیاسی خود و جامعه اش هم باشد:

«هرکس باید همان کاری را که دارد خوب انجام دهد، لکن حاضر باشد در مملکت و غافل نباشد از سیاستی که در مملکت می‌گذرد.»^{۵۵}

این اصل شامل روحانیت هم می‌شود، تأکیدی که حضرت امام نسبت به مشارکت سیاسی روحانیون دارند به این معنا نیست که آنها از وظایف خاص خودشان دور شوند، بلکه از دیدگاه امام، اصل روحانیت که از فقه، و فقاہت سرچشمه می‌گیرد، بایستی همچنان تداوم پیدا کند و روحانیون در همان حالی که به تعلیم و تعلم فقه و علوم دینی و سایر وظایف خود از قبیل امامت جماعت، وعظ و خطابه می‌پردازند، نسبت به مسائل سیاسی توجه خاصی داشته باشند:

«در عین حالی که باید همه قشرهای ملت و خصوصاً روحانیت حاضر باشند در سیاست کشور و توجه داشته باشند به مسائلی که در کشور می‌گذرد، چه در مجلس و چه در دولت و دیگران، در عین حال باید آن شغلی را که دارند از آن دست بردارند، گمان نکنند به این که ما باید (آن وقت این گمان بود) که ما هیچ نباید دخالت بکنیم، حالا این باشد که ما شغلمان فقط دخالت است. خیر، در آن وقت هم این کار صحیح نبوده برای ما و شما، حالا هم این کار صحیح نیست. شما باید پستهای خودتان را محکم نگهدارید، ائمه جماعت باید این مساجد را محکم نگهدارند و خطبا باید منابر را محکم نگهدارند و فقه را در حوزه‌های علمیه مثل قم و مشهد و امثال اینها و همین طور نجف باید فقاہت را حفظ کنند. این حوزه‌های فقاہت بوده است که هزار و چند سال این اسلام را نگهداشته است.»^{۵۶}

۵۴ - از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۴/۲۰، صحیفه نوره، ص ۲۲۸.

۵۵ - از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۴/۲۰، همان مأخذ، ص ۲۳۰.

۵۶ - از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۴/۲۰، همان مأخذ، ص ۲۲۸-۲۲۹.

سخن بالا بخوبی بیانگر نظر امام در این زمینه هست و حدّ و معنای دخالت روحانیون در سیاست را مشخص کرده است، اما دخالت در سیاست یک معنای خاصی هم دارد و آن به عهده داشتن امور مربوط به سیاست و انجام امور اجرایی دولت است، در این زمینه نظر امام، این است که در صورتی سایر افراد و گروهها نتوانند امور را آن گونه که مورد نظر اسلام تدوین کنند و به جریان بیندازند، روحانیون به فعالیتهای اجرائی نیز می پردازند، در غیر این صورت، همان وظیفه کلی که حضرت امام برای همه قائل هستند در مورد روحانیون هم تعمیم می دهند:

«وقتی که در نجف بودیم، این کلمه را گفته ام من، که علما مرتبه شان بالا تر از این است که داخل بشوند در امور اجرایی، لکن در وقتی که افرادی باشند که آن افراد متعهد به اسلام باشند و بتوانند کارها را روی موازین اسلامی اجرا کنند، نه این که اگر هیچ کس نباشد و اشخاصی باشند که نتوانند روی مجاری اسلامی عمل کنند یا نخواهند روی مجاری اسلامی عمل کنند، باز هم آقایان بروند کنار بنشینند و تماشاچی باشند که آنها ما را بکشاند به آنجایی که خودشان می خواهند، مسأله این نیست، مسأله این است که اگر سیاستمدارانی باشند که همان معنایی را که مسلمین می خواهند ولو در همین یک بُعدش ولو در همین بُعد دنیایی اش، آنها طوری سیاست را انجام بدهند که ما استقلالمان و آزادیمان محفوظ بماند و مابۀ طرف شرق یا به طرف غرب کشیده نشویم، البته آنها بکنند، هیچ مانعی ندارد و علما هم می روند، وقتی دیدند که اینها هستند، می روند مشغول کارهای خودشان می شوند، که آن هم سیاست است، منتها سیاست روحانی.»^{۵۷}

اما همان طور که قبلاً گفتیم حضرت امام، در مجموع تأکید بر مشارکت تمامی گروهها و اقشار دارند و این امر از بیانات ایشان که قبلاً ذکر شد کاملاً مشخص است، ولی به عنوان نتیجه در این موضوع می توان جمله زیر را مورد تأمل قرارداد:

«حرف ما این است که نه روحانی تنها، همه قشرها باید در سیاست دخالت بکنند، سیاست یک اثری نیست که مال دولت باشد یا مال مجلس باشد یا مال افراد خاصی باشد، سیاست معنایش همین وضع آن چیزهایی است که در یک کشور می گذرد از حیث اداره آن کشور، همه اهالی آن کشور در این معنا حق دارند، خانمها

حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیفشان این است، روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف آنهاست.»^{۵۸}

۷- مردمی بودن حکومت اسلامی

در تمام نظامهای سیاسی، دولت عهده دار اصلی تنظیم امور سیاسی و اجرای آن می باشد. میزان مردمی بودن دولتها بسته به این است که ارتباط بین دولت و مردم تا چه حد و چگونه باشد و دولتها چه امکانات و وسائلی جهت جلب مشارکت مردم در امور سیاسی یا دورنگهداشتن آنها از سیاست فراهم می کنند. مسأله دموکراسی که در علم سیاست مطرح می شود و نظریات متفاوت و گوناگونی که در این زمینه ارائه می شود، به همین مسأله ارتباط پیدا می کند.

اسلام مشارکت مردم در امور سیاسی به شکل مطلوب آن را فراهم کرده است و از جمله اصول سیاسی این دین، توجه به آراء مردم می باشد، علاوه بر این که این اصل در مباحث گذشته به خوبی نمایان است، اما با توجه به تأکیدی که حضرت امام در این زمینه دارند، چند نمونه از رهنمودهایی که ایشان به هیأت دولت و سیاستگزاران جامعه داشته اند را بیان می کنیم:

«شما (هیأت دولت) خودتان را حاکم مردم ندانید، شما خودتان را خدمتگزار مردم بدانید، این پیش خدا ثوابش بیشتر از این است که حکومت بکنید، حکومت هم همان خدمتگزار است.»^{۵۹}

حضرت امام، حکومت و انجام امور مربوط به آن را خدمت می دانند و معتقدند که در اسلام، حکومت به معنای سلطه و سیطره یک گروه بر سایر مردم نیست و نظام سیاسی اسلام آن گونه نیست که عده ای از قبیل توده مردم آقایی و سیادت داشته باشند، بلکه برعکس، حکومت اسلامی یک حکومت مردمی است و کسانی که به حاکمیت می رسند خدمتگزار مردم هستند و آنچه در اسلام وجود دارد، خدمتگزاری است:

«ملتفت باشید که شمایی که الآن به حکومت رسیدید، حکومت نیست، خدمتگزار هستید، اسلام حکومت به آن معنا ندارد، اسلام خدمتگزار دارد.»^{۶۰}

«دولت و اتباع دولت خدمتگزار به ملت هستند، نه آقای ملت، خدمتگزارند اینها.»^{۶۱}

۵۸- از سخنان امام در تاریخ ۵۸/۶/۲۵، صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۳۶.

۵۹- از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۶/۲۰، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۷۷.

۶۰- از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۶/۲۰، همان مأخذ، ص ۷۶-۷۷.

۶۱- از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۹/۲۲، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۰۳.

در همین راستا است که ایشان همین عنوان را در مورد خودشان هم بکار می‌برند و می‌فرمایند به من خدمتگزار بگویند بهتر است تا رهبر، و این بینش کاملاً منطبق بر سایر ابعاد سیاست اسلامی و بینش اسلامی از جمله رابطه تنگاتنگ سیاست با عبادت است، چون حضرت امام خدمت به مردم و بخصوص محرومین را عبادت، بلکه بالا ترین عبادت می‌دانند:

«گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد.»^{۶۲}

ولذا همواره در رهنمودهای خود به سیاست‌گذاران و مجریان کشور این اصل را یادآوری می‌کنند و نزدیک شدن با مردم و ایجاد رابطه مستقیم و مستحکم با مردم را تکلیف شرعی آنان می‌دانند:

«یک تکلیف شرعی و وجدانی است که شما نگذارید در هر جایی که هستید آن کسانی که در زیر نظر شما و زیر حکومت شما هست به مردم بدسلوکی کند، مردم را بپذیرید برای خودتان، بروید توی مردم، جدا نشوید از مردم... باید جوری باشید که مردم مثل برادر شما را در آغوش بگیرند.»^{۶۳}

آنچه در این مقاله مطرح شد، مقدار ناچیزی است از نظریات سیاسی امام و می‌تواند سهم اندکی در بیان اندیشه سیاسی ایشان داشته باشد که به مصداق «قطراتی از دریا برای رفع تشنگی» مورد بحث قرار گرفت، امید است که نویسندگان و محققان، ابعاد گوناگون وجودی ایشان را از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی و پژوهش قرار دهند، باشد که مسلمانان و بلکه همه محرومین و مستضعفین بتوانند آن اسوه حسنه را الگوی خویش قرار دهند.

والسلام علیه و علی عباد الله الصالحین

۶۲ - از پیام امام به حجاج بیت الله الحرام در سال ۱۳۶۶، (منشور انقلاب).

۶۳ - از سخنان امام در تاریخ ۵۹/۹/۱۵، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۹۲.